

بدون تحقیق حق صحبت کردن رانداریم

در این اواخر نیشته ای بنام " انکار از واقعیت ها و تحریف حقایق مربوط به ماهیت و واقعیت جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) افغانستان توسط یک اپورتونیست کهنه کار و پیر مدعا" در سایت پیام آزادی منتشر گردیده است. این نوشته نقدی است بر نوشته 803 صفحه ای بنام "جنبش انقلابی پرولتاریا و بوالهوسی های روشنفکران خرده بورژوا" که توسط یکی از بنیانگذاران سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین شعله جاوید نگارش یافته است و در بین عده ای از هوادارانش پخش گردیده است. طوری که از متن این نیشته پیداست نویسنده " جنبش انقلابی پرولتاریا و بوالهوسی های روشنفکران خرده بورژوا" در این نوشته عریض و طویل مسایل مربوط به گذشته جنبش انقلابی و پرولتری کشور را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و جنبش انقلابی (م- ل - م) و مبارزات روشنفکران انقلابی تحت رهبری سازمان جوانان مترقی را یک جنبش خودبخودی و نامود ساخته است. گرچه ما تا هنوز موفق نشده ایم تا تمام این نوشته را بدست آوریم و از محتوای آن بصورت کلی با خبر شویم اما تاجائیکه نقد آن را در سایت پیام آزادی به خوانش گرفتیم ، نویسنده 803 صفحه ای در بسا موارد سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را مورد نقد قرار داده و از خدمات برجسته و ارزشمند سازمان جوانان مترقی و رهبر آن رفیق شهید اکرم یاری انکار ورزیده است و آن را " راحت طلب ، موعظه گر و..." خطاب نموده است بطورمثال در 234 میخوانیم: " دیده شد که بعضی افراد راحت طلب برخاسته از طبقه اشراف فنودال که چند کتابی را نظریه مساعدت شرایط بیشتر ورق زده بودند و خود با چند مرید زیر کش در باره او تبلیغ مبالغه آمیز میکردند و تنورین بی بدیش میخواندند غره بود که نباید به عمل دست بزند و خواه نا خواه در صدر مجلس جاه گردونکته های حکیمانه موعظه نماید. " این نوشته بوضاحت میرساند که منظور آن رفیق اکرم یاری میباشد. در حالیکه واقعیت انکار ناپذیر اینست که شخص رفیق اکرم یاری نه شخص "راحت طلب "ونه" موعظه گر" بلکه یکی از پرکار ترین رفقای شعله ای و یکی از بزرگترین مارکسیست - لینیست- مانوتسه دون اندیشه در وقت و زمانش در سطح کشور بود و تا زمانیکه در رأس رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) قرار داشت، با وجود کمبود یها و کاستیهای که داشت جنبش انقلابی خلق افغانستان را در مسیر درست و انقلابی هدایت نمود و مبارزه انقلابی و اصولی را بر ضد رژیم سلطنتی و باند های رویزیونیستی و جنایتکار " خلق و پرچم" و "اخوان" این نمایندگان و اجیران امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم انجام داد. این در ست است که رفیق اکرم یاری در یک خاندان فنودال تولد گردیده است و منسوب به آن میباشد ولی این گناه رفیق اکرم یاری نیست که وی در یک خاندان فنودال تولد یافته است. رفیق اکرم یاری نمیتوانست و امکان هم نداشت تا از تولدش جلوگیری نماید که در یک خاندان فنودال تولد نیابد و این امکان هم ندارد. دیالکتیک و علم انقلاب هم حکم نمیکند که اگر یک شخص در خاندان زحمتکش تولد شد ، انقلابی است و اگر در خاندان فنودال تولد شد غیر انقلابی است بلکه موقف گیری ایدئولوژیک سیاسی ، عملکرد انقلابی و مبارزه عملی و نظری یک شخص است که معیار انقلابی بودن آن شخص را تعیین میکند. این یک واقعیت است که رفیق اکرم یاری زمانیکه به (م - ل - ا) آشنایی پیدا میکند از طبقه خویش بریده و به صف زحمتکشان می پیوندد و در عمل و نظر از ایدئولوژی طبقه کارگر به دفاع بر میخیزد. رفیق اکرم یاری را متهم به "راحت طلبی ، موعظه های حکیمانه" کردن کار بی انصافی است (چون احترامی که به نویسنده 803 صفحه ای داریم کدام کلمه دیگر به آن اطلاق نمیکنیم) زیرا تنوری و خط انقلابی سازمان جوانان مترقی را با وجود یک سلسله نواقص و اشتباهات در مجموع (م ل م) تشکیل میدهد نه " راحت طلبی و موعظه گریهای حکیمانه" و ماما کنون همچو اسناد و شواهدی از رفیق اکرم یاری و سازمان جوانان مترقی نداریم که آن را متهم به "راحت طلبی" و " موعظه گری" نماییم. همچنان بکار بردن فقره "چند مرید زیر کش" که " در باره او تبلیغ مبالغه آمیز میکردند "دور از انصاف به نظر میرسد زیرا رفیق نویسنده واضح نمیسازد که این اشخاص کی ها بودند و چقدر باره رفیق اکرم یاری تبلیغ مبالغه آمیز میکردند بنظر ما این سخن دور از واقعیتی و انصاف است و اگر واقعیت میداشت تا حال این مسئله روشن میشد. در جای دیگر در صفحه 258 میخوانیم "صیت و اعتبار" شعله جاوید" روز افزون بالا میگرفت و هواداران بالقوه اش زیادتر میگردد هر قدر به کمیت این هواداران می افزود کیفیت انقلابی را نشان نمیداد که تضمین کند، جنبش انقلابی پدیدآمده و دارد به حرکت خود نویدی را حمل میکند- تنوری نشر شده در

شعله جاوید در اذهان نفوذ نکرد و خود موجب نشد کدرهای پدید آیدوآگاهانه از آرمان " شعله جاوید" بدفاع بر خیزد، مظاهره واعتصابات خود جوش محصلی کارگری که صیغه توده ای داشتند در" هوای شعله جاوید" پروبال میزدند و نفرت عمیق خودرا نثار بلند گویان رویونیوزم معاصر شوروی " حزب دموکراتیک خلق " می ساختند اما سازمان جوانان مترقی پای تعهد خود که ایدئولوژی انقلابی را بین توده ها میبرد و بخصوصیات ملی کشورما موافق در معرض تطبیق میگذارد بدان سبب وفادار نماند که توان ایدئولوژیک این امر را نداشت." بلی این واقعیت است که اعتبار شعله جاوید روزبروز در بین محصلین، متعلمین، کارگران و سایرطبقات و اقشار زحمتکش مردم بالامیگرفت ولی باید متذکرشد که این اعتبار به اثر کار وپیکار خستگی ناپذیر سازمان جوانان مترقی وجریان دموکراتیک نوین در بین روشنفکران، محصلین، متعلمین، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش مردم بوجود آمده بود نه بصورت خودجوش و خودبخودی. مظاهرهات واعتصابات محصلی وکارگری که باصطلاح نویسنده در " هوای شعله جاوید" بوجودآمده وپروبال میزد، خود جوش نه، بلکه به اثر کار مخفی وانقلابی کادر های سازمان جوانان مترقی بوجودآمده بود. اگر اندیشه های انقلابی ورهانیبخش "شعله جاوید" در اذهان مردم نفوذ نمیکرد چطور امکان داشت آن حرکت های اعتراضی محصلین، متعلمین وکارگران به آن وسعت وگسترده گی بصورت خود بخودی بوجود بیاید. این هم بی انصافی دیگریست که ما تمام زحمت کشیهای کادرهای رزمنده وانقلابی "سازمان جوانان مترقی" ورزمنندگان جانبازجریان دموکراتیک نوین(شعله جاوید)در رأس همه آنها رفیق اکرم یاری راکه با ریختاندن خونهای سرخ شان بذر اندیشه های رهائی بخش انقلاب دموکراتیک نوین کشور راآبیاری نمودند، نفی نموده وبالای تظاهرات واعتصابات محصلی وکارگری جریان دموکراتیک نوین مهر خودجوش بزنیم، زیرا بدون تنوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی بوجود نمی آید ما نقد مفصل این نوشته را فعلا ملتوی میگذاریم تا اصل نوشته 803صفحه ای را بدست آوریم. برگردیم بر اصل مطلب: زمانیکه نوشته 803 صفحه ای از طرف گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م) مورد نقد قرار گرفت بجواب آن دونوشته ای بنام های به" پیشگاه جنبش" و" باز هم به پیشگاه جنبش" از طرف جبهه متحد ضد امپریالیزم وارتجاع- افغانستان در سایت "بابا" به نشر رسید واز نبشته "جنبش انقلابی پرولتاریاوبوالهوسی های روشنفکران خرده بورژوا" به دفاع برخاستند. نوشته های متذکره به دوبخش تقسیم میگردد: یک بخش آن در دفاع از نبشته ای 803 صفحه ای صورت گرفته است وقسمت دیگرآن در رد نوشته های "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" صورت گرفته است که باید در مورد هرکدام آن بصورت جداگانه تماس گرفت. باید تذکر داد که یگانه راه که باعث وحدت اصولی ورزمنده نیروهای انقلابی میگردد مبارزه سیاسی وایدئولوژیک است ما امید وار هستیم هما نظوریکه" گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م) نبشته 803 صفحه ای رابه نقد کشیده است، نویسندگان اعلامیه " به پیشگاه جنبش " هم نقد شان را از نبشته 803 صفحه ای ونبشته" گروه پیکار..." بیرون دهند تا در پر تو این نبشته ها گذشته جنبش مارکسیستی- لنینیستی - مانوئیستی کشور روشن شود، در غیر آن مسامحه، سازشکاری، محفل بازی وماست مالی کردن اختلافات درون جنبش انقلابی پرولتری افغانستان به نفع مردم وجنیش انقلابی کشور نبوده وان را مانند موریانه از درون میخورد. رفیق مانوتسه دون میگوید:" وقتی به روشنی معلوم شود که شخص اشتباه کرده است ولی فقط به این علت که او یک نفر آشنا، یک همشهری، یک هم کلاسی، یک دوست صمیمی، یکی از عزیزان، یک همکار یا زیر دست قدیمی است، از بحث اصولی با او سرباز زدن، برای حفظ صلح ودوستی کار هارا به حال خود رها کردن، یا بخاطر حفظ مناسبات حسنه به عوض حل نهائی مسایل به آنها به طور سطحی برخورد کردن، نتیجه این خواهد شد که هم جمع لطمه بیند وهم شخص مورد نظر این است اولین شکل ظهور لیبرالیسم." درجای دیگری مینویسد" همه کمونیست های وفادار، صادق وشرافتمند باید برای مبارزه علیه گرایشات لیبرالی برخی از افرادمتحد شوند وپکوشند آن هارا به راه راست هدایت کنند این یکی از وظایف ما درجبهه ایدئولوژیک است." بتأسی ازآن مانیز به حیث یک جمع مستقل، کوچک ومصمم تا حد توان خویش کوشش خواهیم نمود تا بعد از دریافت نبشته 803 صفحه ای نقطه نظرات خودرا در روشنائی وپرتو اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی - مانوئیستی مطرح نموده ودر دسترس جنبش انقلابی کشور قرار دهیم. زیرا وظیفه تمام کمونیست های صادق ومردم دوست است که منافع خلق وكشور را برمنافع شخصی وگروهی شان ترجیح دهند اینست که در شرایط کنونی بخاطر وحدت اصولی ورزمنده تمام نیروهای کمونیستی(م ل م) مبارزه اصولی، ایدئولوژیک وسازنده را راه اندازی نمایند، اشتباهات وكاستی های درون جنبش را بر ملاسانند. مبارزات ایدئولوژیکی وسلاح برنده انتقاد وانتقاد از خود را بر سازشها وتمکین های غیر اصولی ترجیح دهند از تهمت، بهتان وحملات شخصی بالای اشخاص پرهیز نمایند. مادراین نبشته بصورت اجمال روی چند نکته انگشت میگذاریم وهدف ما صرف برملا ساختن اشتباهات وطرق در مان آنست امیدواریم رفقا به خشم نیابند ومارا هم متهم به دشنام گونی نسانند1- در اعلامیه "به پیشواز جنبش" ذکر گردیده است که نویسنده" انکارازواقعیت ها..." هویت نویسنده 803 صفحه ای را افشائموده وكشورمحل زندگی آن را هویدا ساخته است. راستی برای ما هم جالب بود که چطور وروی کدام منظور این «افشاگری» صورت گرفته است ما هم در این رابطه انتقادات خودرا با "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان(م ل م)" مطرح ساختیم. گروه متذکره وانمود ساخت که نویسنده " جنبش انقلابی پرولتاریا وبوالهوسی های روشنفکران خرده بورژوا" خودش در نبشته 803 صفحه ای خویش نام کشوری که درآن پناهندگی گرفته است خود ذکر نموده است و ما به استناد نوشته خودش در نقد خویش آنرا تذکر دادیم و سه ورق اسناد فوتوکا پی آن را هم بدسترس ما قرار داده اند که اگر نویسندگان

محترم " به پیشواز جنبش " لازم میدانند ما حاضر هستیم آنرا در سایت بگذاریم. ما در این حال صرف یک پاراگراف آن را در اینجا نقل میکنیم: " ... پس از دو سال کشور کاندام پناه سیاسی داد که در سال 1991 تا حال در این کشور مقیم میباشیم. " صفحه 662 نبشته " جنبش انقلابی پرولتاریا... ". 2- انتقاد دیگر در مورد دستگیری رفقای ساوو و اینکه نویسنده 803 صفحه ای جان به سلامت برده است. این مسأله را ما نیز بنوبه خویش با نویسندگان رساله " انکار از واقعیت ها و تحریف حقایق ... " در میان گذاشتیم و آنها متذکر شدند که در این زمینه اسناد و شواهد کافی وجود دارد که در آینده آنها را در دسترس جنبش انقلابی کشور قرار خواهیم داد. 3- نویسندگان " به پیشواز جنبش " نویسندگان " انکار از واقعیت ها و تحریف حقایق ... " را به دشنام گویی و ناسزاگویی متهم نموده اند ولی هیچ گاهی ذکر نکرده اند که این دشنام ها و ناسزاگویی ها کدام ها هستند. در میدان مبارزه ایدئولوژیک سیاسی هرگاه یک طرف اشتباهات و انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی طرف دیگر را نقد می کند نباید طرفی که مورد انتقاد قرار گرفته است آن نقد را «فحش و دشنام» تلقی نماید. و اگر یکی از طرفین به فحش و دشنام پناه می برد؛ طرفی که خود را اصولی و پابند اخلاق مبارزاتی " متمدنانه " میدانند باید عمل بالمثل انجام ندهد و کوشش کند، نقد و انتقادات خود را جنبه ایدئولوژیک سیاسی و اصولی بدهد. اما بدبختانه که در جنبش انقلابی کشور ما همیشه نقد بمثابه دشنام تلقی گردیده است هرگاه نقد جنبه اصولی هم داشته است مشکل است جبهتی که مورد نقد قرار گرفته است بتواند آن را قبول نماید. عده ای قبول کردن اشتباه و یا انحراف شان را کسر شأن میدانند، ولی از سکوت کردن، چاپلوسی کردن، سازش کردن و به گفتن خوش شان میآید این یکی از شیوه های لیبرالیسم است که متأسفانه در درون جنبش انقلابی افغانستان خریداران زیاد دارد. هرگاه کسی زبان به نقد و انتقاد باز کند چنان مورد سرزنش و اتهامات بی اساس قرار میگیرد تا نویسنده دیگر جرأت نکند زبان به انتقاد بکشد. در حالیکه انتقاد و انتقاد از خود است که اشتباهات و انحرافات را اصلاح میکند و به جنبش نیرو و توان بخشید و آن را براه راست و درست و اصولی رهنمون میسازد. نویسندگان " به پیشگاه جنبش " در صفحه اول اعلامیه شان مینویسند: "... دشنام ها و ناسزاگوئیهای رکیک بی شمار " گروه " نامبرده هر چه باشد، ولی چنانچه قبلاً هم گفته ایم ما ناشرین " بیانیه " در التزام به همان اصول و موازین انقلابی و " متمدنانه " (تأکید از ماست) اعلام یافته در بیانیه " به پیشواز جنبش " پیرامون چگونگی پیشبرد یک مناظره و جدل منطقی سیاسی ایدئولوژیک، خودمان را البته در کنش و واکنش های مربوط به مسایل، فعل و انفعالات، حل معضلات " میان خلق " چه بسا در گستره خاص روابط و علایق افراد، سازمان ها و نیروهای منسوب به جنبش انقلابی کشور کماکان پابند دانسته و همین اسلوب متمایز ستودنی را که یک سلاح فکری منطقی برا و کوبنده در مبارزه هر انسان متعهد و انقلابی میباشد بسادگی لحظه بی هم از کف رها نخواهیم کرد. بنا بر این بتأسی از همین بینش و رویکرد دور اندیشانه انقلابی میباشد که ما تخطی ناپذیر نمیخواهیم اینک در قبال ناسزاگویی های " گروه پیکار .. " و یا هیچ عنصر و نیروی انقلابی مردمی به یک واکنش متقابل متوسل گردیم " ای کاش همینطور باشد؟! " اعلامیه نویسان به پیشواز جنبش این گفته خویش را بسیار زود فراموش میکنند و در صفحه دوم نوشته شان چنین ذکر مینمایند: علی الرغم فحاشیها (کدام فحاشی؟ تأکید از نویسنده است) ناسزاگویی ها ادعاها و اتهامات بی پایه که با توسل به چنین اصالیب و شیوه های عقب مانده ناپسند و ناشایست که شاید هم موقتاً خاطر ناآسوده و روان معذب خودشان را بتوانند بدان تسکین بخشند ولی به اهداف و وظایف دورنمای قانونمند همین مبارزه طبقاتی انقلابی با دیده بصیرت لازم نمی نگرند آری همینها باز هم روزی و تحت شرایط معینی متحدانه و در کنار هم در صف واحد انقلاب و در مصاف رویاروی با صف ضد انقلاب سنگر خواهند گرفت. " امیدواریم نویسندگان در مورد پاراگراف بالا تذکر دهند که کدام فحاشی ها و کدام ناسزاگویی ها زیر اسلوب نقد نویسی و نویسنده گی ایجاب میکند که زمانی که نویسنده میخواهد در مورد شخصی صحبت نماید و یا آن را متهم به کدام حرف ناشایست و یا دو دشنام میسازد باید گفتار و یا دو دشنام نویسنده را در جملات و پاراگراف ها شناسائی کرده بین دوناخنک " " ذکر نماید تا برای خوانندگان شک و شبیه ایجاد نکند، در غیر آن نوشته اش فاقد ارزش سیاسی و ادبی بوده و مورد قبول اهل نظر قرار نمیگیرد. نویسندگان " به پیشواز جنبش " باز هم در صفحه سوم اعلامیه شان می نویسند: " ناشرین بیانیه به پیشواز جنبش پاسخگویی به همه گفته ها، ادعاها و اتهامات و ناسزاگویی های " مضمّن کننده " و " تهوع آور " گروه نامبرده را بعنوان یک حق مسلم و بدیهی برای خودمان محفوظ میداریم که بی تردید در فرصت مناسب و مقتضی بدان رسیدگی خواهیم کرد. " پاراگراف بالا به وضاحت میرساند که نویسندگان با وجودی که طرف مقابل را به ناسزاگویی های " مضمّن کننده و تهوع آور " متهم میسازند اما خودشان عین همان کلمات را در مورد مخاطبین شان بکار میبرند امیدواریم نویسندگان محترم به " پیشواز جنبش " یکی دوتا " اتهام "، " ادعا "، دو و دشنام " تهوع آور " و " مضمّن کننده " نویسندگان " انکار و واقعیات و تحریف حقایق.... " را در بین قوس نوشته کرده تا ما و خوانندگان هم ملتفت شویم که کدام کلمات دو و دشنام و ناسزاگویی است و نویسندگان محترم " به پیشواز جنبش " از آن در نوشته های شان خود داری نموده اند تا ما هم در آینده از آن پر هیز نموده و مورد انتقاد قرار نگیریم. هرگاه نویسندگان به " پیشواز جنبش " کلمه های " فحاشی " و " ناسزاگویی های مضمّن کننده و تهوع آور "، " ادعاها " و " اتهامات " و... " را در جمله دشنام حساب میکنند بیشترین بکار برد این کلمات در نوشته های خود رفقای " به پیشواز جنبش " جلوه نمائی میکنند اما یک مسأله را نباید فراموش کرد که بین اتهام بستن و دشنام دادن فرق فحاشی وجود دارد. وقتی نویسنده ای شخصی را متهم به " ناسزاگویی، فحاشی، ادعا و اتهام " میکند طرفی که خود را منطقی و " متمدنانه " جلوه میدهد باید بازبان منطق و برهان و دلیل " متمدنانه " این اتهامات را رد کرده و از

خود دفاع نماید نه اینکه با عین کلمات حتی "چرب تر" از آن طرف مقابل را شلاق کش نماید اما در مورد اطلاق ویکار برد کلمه اپورتونیزم و ویزیونیزم باید تذکر داد که این کلمات دشنام ونا سزاگونی نه بلکه واژه های سیاسی اند که در مورد اشخاص گروه ها ، سازمانها و احزاب که از خط انقلابی مارکسیزم - لینینیزم -مانونیزم عدول می نمایند بکار برده میشود . اینک "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان(م ل م)" در مورد نویسنده 803 صفحه ای این کلمات را بکار برده است تا جائیکه برای جنبش انقلابی افغانستان هوید است .نویسنده 803 صفحه ای سالهاست که دچار انحرافات ایدئولوژیک سیاسی بوده و همچنین به اندیشه های انقلابی رفیق مائو تسه دون باور ندارد و اگر این سخن مورد قبول شما نیست لطفاً به نشرات "جرقه "مراجعه نمائید ویا اگر میخواهید ما در این زمینه حاضریم اسنادی ارائه نمائیم. دوستان عزیز دشنام ، اهانت ، اتهام وتوهین آنست که پس منظر نویسان بی منظر در مورد رفیق اکرم یاری به کار بردند که حتی کاغذ از بکار بردن آن کلمات خجالت میکشد. دشنام وتوهین وانکار واقعیت آنست که از خدمات بر جسته رفیق اکرم یاری که جان خود را در راه مبارزه بر ضد استبداد ، امپریالیزم وسوسیال امپریالیزم از دست داد انکار ورزیم وبر پیشانی آن بر چسب "راحت طلب وموعظه گر "حک نمائیم! نویسندگان "به پیشواز جنبش در صفحه چهارم می نویسند " گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان(م ل م) نتوانسته است غیر از "فحاشی" هیچگاهی به مسایل مطروحه در بیاتیه به پیشواز جنبش پاسخ گوید راز اصلی فحاشی آن ها هم در همین جا نهفته است .ثانیا گروه نامبرده هرگز هیچگاهی برای ما نسخه معتبر از یک(م ل م) انقلابی پرولتری نبوده ونمی تواند باشدو مادر مباحث بعدی خویش این نکته را به بحث گرفته ومستدل خواهیم ساخت، اکنون این جا همینقدر میگوئیم که پرنسیب شکنی ها لاقیدی ها وهمین(فحاشی های بسیار ناشایست وتهوع آور" تأکید از من است) آن که با هیچ موازین متعارف سیاست انقلابی و اخلاقیات انقلابی پرولتری سازگاری نداشته وقابل توجیه نمی باشد خود دلیل اثبات برای مدعای ما میباشد "باز هم طوریکه دیده میشود نویسندگان محترم یک جای هم از "دشنامهای تهوع آور نویسنده" اتهامات بی پایه "نقل قول نمیکند و صرف ادعا میکنند که نویسنده آنها را فحش و دشنام داده است اگر پارا گراف بالا را کمی بشکافیم وتحلیل نمائیم اول اینکه دلیل انقلابی بودن ویا نبودن یک گروه انقلابی مربوط به خط ایدئولوژیک سیاسی انقلابی پرولتری ونظرات ومواضع وعملکرد انقلابی ویا غیرانقلابی یک گروه میباشد که حکم می نمائیم که آن گروه انقلابی است یا غیرانقلابی .دوم : اینک بدون تحقیق حکم صادر کردن همانقدر غلط است که بعد از حکم صادر کردن تحقیق کردن. بهتر بود که نویسندگان محترم اول به خود تکلیف رنجه میکردند واز نگاه ایدئولوژیک سیاسی انحرافات و لغزش های آن گروه را رابر ملا می ساختند بعد حکم صادر میکردند که "گروه نامبرده هرگز هیچگاهی برای ما نسخه معتبر ی از یک(م ل م) انقلابی پرولتری نبوده ونمی تواند باشد " جای تعجب است که باوجود یک گروه پیکار... "هرگز هیچگاهی برای آنها نسخه معتبری از یک(م ل م) انقلابی پرولتری نبوده ونمی تواند باشد " مگر تا کنون که تقریباً سه دهه از مبارزات انقلابی "گروه پیکار... " میگردد، نویسندگان محترم "به پیشواز جنبش" لب برسر لب گذاشته و هیچگونه نقدی از آن گروه در دسترس جنبش انقلابی خلق افغانستان قرار نداده اند وتازه بعد از صادر نمودن حکم محکمه آنها به تحقیق وپژوهش میپردازند .تا جائیکه به جنبش انقلابی پرولتری مربوط است وما از آن آگاهی داریم "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان "یکی از گروههای(م - ل - م) کشور میباشد که درحد توانش کار های سود مندی به نفع جنبش انقلابی پرولتری کشور انجام داده است وانکار از آن بی انصافی وغیر واقعینانه است. در اینجا لازم نمی بینیم از کار کردهای آن گروه بصورت مفصل یاد آوری نمائیم . لازم میدانیم کمی در مورد دشنام ، مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و انتقاد وانتقاد از خود بصورت اجمال توضیحات ارائه نمائیم تا دوستان متوجه شوندو دودشنام را از مبارزه ایدئولوژیک سیاسی ، انتقاد وانتقاد از خود ونقد علمی تفکیک نمایند.

فرق بین مبارزه ایدئولوژیک، فحشنامه ونقد:

قبل از اینکه وارد بحث اساسی شویم در قدم نخست اینکه ایدئولوژی چیست ومبارزه ایدئولوژیکی کدام است وتفاوت مبارزه ایدئولوژیک با دشنام چیست میخواهم نکاتی چندی ذکر نمایم . ایدئولوژی عبارت است از سیستم نظریات واندیشه های سیاسی ، حقوقی ،هنری ، مذهبی ،فلسفی و اخلاقی میباشد وجنبه طبقاتی دارد. ایدئولوژی منعکس کننده مناسبات اقتصادی ، سیاسی واجتماعی یک جامعه بوده ودر آخرین تحلیل منعکس کننده خواست ها نیازمندی هاوارزوهای طبقات مختلف یک جامعه میباشد. ایدئولوژی بورژوازی منکس کننده خواستهای طبقه بورژوازی بوده استعمار واستثمار طبقات بورژوازی راقانونیت می بخشد . ایدئولوژی طبقه کارگر بازتاب دهنده منافع طبقات استثمار شونده وتحت ستم میباشد .(م-ل-م) ایدئولوژی طبقه کارگر وسایر طبقات تحت استعمار واستثمار میباشد که بخاطر رهانی طبقه کارگر وسایر طبقات ستمدیده رزم وپیکار مینماید .فلاسفه بورژوازی شایع میسازند که داشتن ایدئولوژی مغایر با بر خورد علمی به مسایل وواقعیات عینی جامعه است، آنها ایدئولوژی را امری ذهنی ،خالص بدون پایه عینی ونتیجه اندیشه مجرد گروهها ودسته های خاص دانسته وادعا میکنند که باید فلسفه وعلوم را از وجود هر نوع ایدئولوژی پاک کرد آنچه که ایدئولوژی زدانی یا

Desiedeologisation نام گرفته است

نتیجه چنین روشی اینست که آن ها میخواهند بطور مصنوعی علم وفلسفه را از مبارزه طبقاتی واز واقعیات اجتماعی جداسازند. هدف اصلی آن ها نفی ایدئولوژی(م - ل - م) است .ایدئولوژی(م - ل - م) سلاح برنده ایست در دست

طبقه کارگر و سایر زحمت کشان که توسط آن پرده از چهره بوژوازی و اعمال اپورتونیستی آن برداشته و سمت حرکت مبارزه با ایدئولوژی بورژوازی و انواع و اقسام اپورتونیزم چپ و راست را مشخص میسازد، صرف با پیکار ایدئولوژیک امکان پذیر است اپورتونیسم خزیده در درون جنبش را بر ملا ساخته و پرده از چهره آن ها بر داریم و زمینه را برای ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر مساعد سازیم و رنه حزب ساختن با عناصر اپورتونیست و سازش کار ساده بوده و کار چندان دشواری نیست. (م - ل - م) جامعه را در حال حرکت و تکامل دائمی دانسته و جامعه را به اساس تضاد های طبقاتی و مناسبات تولیدی مورد تحقیق و پژوهش قرار میدهد و بدین باور است که در جامعه طبقاتی همه چیز طبقاتی است و به اثر حرکت و تکامل تضاد های طبقاتی است که بذر انقلاب کاشته شده و با طوفان انقلاب مناسبات تولیدی و اجتماعی جوامع انسانی تغییر میکند. در جوامع طبقاتی دو نوع تضاد وجود دارد که هر کدام آن راه حل خاص خویش را دارد تضادهای آنتاگونیستی و تضاد های غیر آنتاگونیستی. تضاد بین مردم افغانستان و اشغالگران اروپایی و امریکایی و نوکران بومی شان و تضاد بین کار و سرمایه تضاد آشتی نا پذیر بوده و از راه انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی حل میگردد. تضاد بین کارگران دهقانان روشنفکران و گروهها و احزاب سیاسی که در صف خلق ایستاده اند و از منافع مردم دفاع مینمایند تضاد های آشتی پذیر است که از طریق دیالوگ، مذاکره و انتقاد و انتقاد از خود حل و فصل میشود. **دشنام چیست** : نام زشت، فحش، ناسزا و **فحش** به معنی از حد گذشتن در بدی 2- در گذشتن از حد در جواب و ستم کردن در آن 3- **دشنام**، ناسزا صفحه 2490 فرهنگ معین. حال بکار بردن کلماتی مانند: " ناسزا گوئی های تهوع آور و مشمنز کننده و کلمه " فحاشی " رابه مخاطبین خود اطلاق کردن چیست اینرا میگذاریم به قضاوت خوانندگان. **نقد چیست** : نقد بمعنی سره کردن، جدا کردن پول خوب از بد، ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام نقود جمع آن صفحه 1914 فرهنگ عمید. نقد رابه سخن سنجی و سخن شناسی نیز میتوان تعبیر کرد نقد عبارت از شناخت، ارزش و بهای آثار و شرح و تفسیر آن بنحوی که معلوم شود که نیکی و بدی آن اثر چیست اما این تعریف درست و جامع نیست که تنها نیک و بد آثار را شناسایی نماید، بلکه گذشته از شناخت نیک و بد آثار به این نکات هم نظر دارد که قواعد، اصول و یا علل اساسی را نیز که سبب شده است **اثری مورد قبول واقع شود و یا داغ رد برپیشانی آن کوبیده شود**. نقد نویس تا حدی که ممکن و میسر باشد باید به کلیات و جزئیات مسایل توجه نماید و در آن رابطه تحقیق مفصل انجام دهد و بعد به استنتاج بپردازد اما بعض نقد نویسان ما بدون تحقیق و بدون دلیل و استدلال حکم **محکومیت یک گروه انقلابی** را صادر مینمایند و ای به حال ما و جنبش انقلابی کشور ما! ما این بحث راباز میگذاریم اگر ضرورت ایجاب کرد در بخش دوم باز آنرا دنبال می نمایم